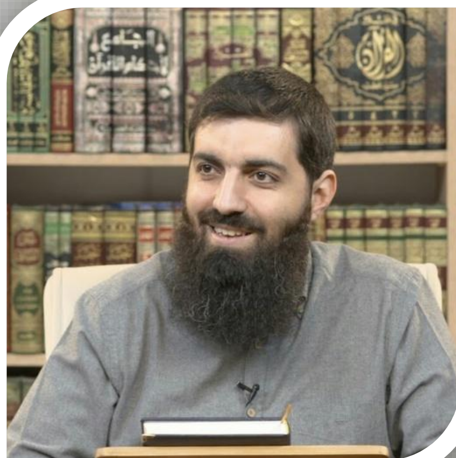


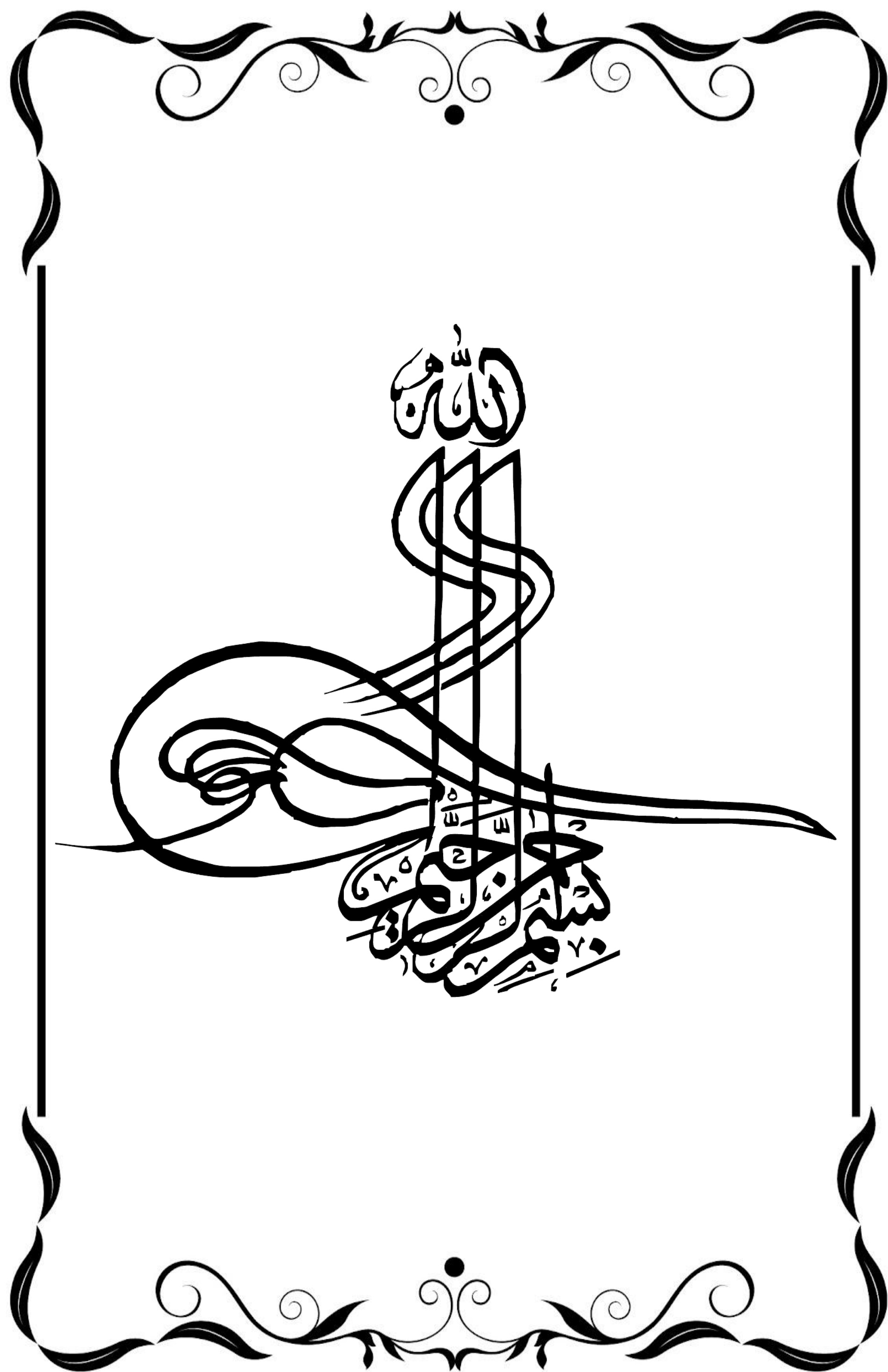
کفر بالطاغوت و دوری از طاغوت

سلسله دروس توحید

شیخ ابو حنظله فک الله أسره

مرتب: ابو عبدالله موحد

۷ قوس ۱۴۰۰


بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

مقدمه

«إنَّ الحمدلله، نحمده ونستعينه ونستهديه ونعوذ بالله مِنْ شرور أَنْفسنا وسيّئاتِ أعمالِنا مَنْ يهده اللهُ فلا مضلَّ له ومن يُظِلْ فلا هادي له وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريک له وأشهد أنّ محمداً عبده ورسوله».

استعيذبالله

{ يَا اَيُّها النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بثَّ مِنْهُمَا رِجَالاً كَثِيراً وَ نِسَاءً وَ اتَّقُوا اللهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الأَرْحَامَ اِنَّ اللهَ كانَ عَلَيْكُمُ رَقِيباً } (۲) ... (نساء : ۱)

ترجمه: اي مردم، از پروردگارتان که شما را از نفس واحدي آفريد و جفتش را [نيز] از او آفريد، و از آن دو، مردان و زنان بسياري پراکنده کرد، پروا داريد؛ و از الله که به [نام] او از همديگر درخواست مي کنيد پروا نماييد؛ و زنهار از خويشاوندان مبُريد، که خدا همواره بر شما نگهبان است.

{ يَا اَيُّها الَّذينَ آمنوا اتَّقُوا اللهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَ لاتَموتُنَّ إلاَّ وَ أَنتُم مُّسْلِمُون } (۱) (آل عمران : ۱۰۲)

ترجمه: اي کساني که ايمان آورده ايد، از الله آن گونه حقّ پروا کردن از اوست پروا کنيد؛ و زينهار، جز مسلمان نميريد.

{ يَا أَيُّها الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللهَ وَ قُولُوا قَوْلاً سَدِيداً. يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يَغْفِرْلَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ مَنْ يُطِعِ اللهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً } (٢) ... (احزاب : ٧٠ - ٧١)

ترجمه: اي کساني که ايمان آورده ايد، از الله پروا داريد و سخني استوار گوييد (٧٠) تا اعمال شما را به صلاح آورد و گناهانتان را بر شما ببخشايد، و هر کس الله او پيامبرش را فرمان بَرَد قطعاً به رستگاري بزرگي نايل آمده است.

فإن أصدق الحديث كتاب الله وخير الهدي هدي محمد (صلي الله عليه وسلم) وشر الأمور محدثاتها وكل محدثة بدعة وكل بدعة ضلالة وكل ضلالة في النار.

در ادامه سلسله مباحث دفاع از توحید در درس گذشته موضوع جدیدی را بنام اینکه اسلام چیست؟ و تعریف اسلام چیست؟ بیان نمودیم. و دلیل آنرا چنین بیان نمودیم که الله تعالی در روز قیامت بجز دین اسلام، دین دیگری را از هیچ کس نمی پذیرد. الله تعالی در قرآن کریم میفرماید:

{إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللّهِ الإِسْلاَمُ} آل عمران آیه ١٩. ترجمه: «بیگمان دین حق و پسندیده در پیشگاه الله اسلام است.»

در آیت دیگر الله تعالی میفرماید:

{وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الإِسْلاَمِ دِيناً فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ} آل عمران آیه ۸۵: ترجمه: « و کسی که غیر از آئین و شریعت اسلام، آئینی برگزیند، از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زمره زیانکاران خواهد بود.»

از اینرو هر انسانی که به روز قیامت ایمان میاورد، باید به حسابرسی در روز رستاخیز بیندیشد، باید هر انسان بداند اسلام یعنی چی؟ اسلام را درک و فهم نماید تا مسلمان شده، در پیشگاه الله حاضر گردد. در هفته گذشته از اولین اساس اسلام بحث نمودیم که عبارت بود از تنها عبادت نمودن الله تعالی و چیزی را شریک الله تعالی نگرداندن بود.

امروز دومین اساس اسلام را بحث خواهیم نمود که عبارت است از انکار طاغوت و دوری گزیدن از طاغوتان است. این بدان معنی است که هر انسان برای مسلمان شدن باید در گام نخست تنها الله تعالی را عبادت نموده و از شرک قرار دادن برای الله متعال دوری گزیند، در گام بعدی باید طاغوتان را انکار نموده و از آنها دوری گزیند. اگر بپرسید این را از کجا آورده اید؟ جواب و دلیل آنرا برای تان بیان خواهم نمود.

در درس های قبلی بیان نمودیم که وجه مشترک دعوت همه پیامبران از آدم تا خاتم، اسلام است و همه پیامبران امت خویش را بدان دعوت نموده و این دین نزد الله تبارک و تعالی اسلام نام دارد. الله متعال در سوره نحل میفرماید:

{وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا} سوره نحل آیه ۳۶. ترجمه: « ما به میان هر ملتی پیغمبری را فرستاده ایم.»

بعضی اوقات ممکن است مستقیماً پیامبران انسان ها را به اسلام دعوت کرده باشد یا ممکن است بعد از وفات پیامبر، انسان ها دعوت او را شنیده باشند.

ما به میان هر ملتی پیغمبری را فرستاده ایم، این پیامبران انسان ها را به چی چیزی دعوت نموده اند؟

{أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ} سوره نحل آیه ۳۶. ترجمه: « الله را بپرستید و از طاغوت دوری کنید.»

بنابر این نقطه مشترک دعوت همه پیامبران انکار طاغوت و دوری گزیدن از آنهاست. در نگاه اول این سوال به اذهان خطور میکند که طاغوت چیست؟

پیامبران چه چیزی را به عنوان طاغوت به انسان ها معرفی نموده اند؟

در گام بعدی باز هم این سوال پیش می آید که انکار طاغوت و دوری گزیدن از آنها چگونه خواهد بود؟

طاغوت چیست؟

طاغوت در زبان عربی به چیزی اطلاق می گردد که از حدود تعیین شده گذشته باشد. مثلاً: اگر بیش از گنجایش این گیلاس و در حد لبریز شدن آن، آب بریزیم، در زبان عربی میگویند طغی، یعنی طغیان نموده است. الله متعال در داستان نوح علیه السلام چنین میفرماید:

{إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءِ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ} سوره الحاقه آیه ۱۱. ترجمه: « ما بدان گاه که آب طغیان کرد، شما را سوار کشتی کردیم.»

آب طغیان نمود و از حد گذشت به چه معنی است؟ یعنی زمانیکه از قد انسان بگذرد و انسان را به کام خود بکشد بدین معنی است که طغیان نموده است. فرعون به قوم خود گفت:

{فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى} سوره نازعات آیه ۲۴. ترجمه: « من والاترین معبود شما هستم!» یا به موسی علیه السلام گفت:

{ قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَٰهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ} سوره شعرا آیه ۲۹: ترجمه: « گفت اگر جز مرا به پروردگار برگزینی تو را از زمره زندانیان خواهم کرد.»

پس فرعون چی کار نموده است؟ به عنوان یک بنده از حدود تعیین شده گذشته و ادعای پروردگاری نموده حال آنکه ربوبیت و الوهیت تنها مخصوص الله تعالی است. زمانیکه فرعون چنین ادعایی نمود، الله متعال به موسی علیه السلام فرمود:

{اذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى} سوره طه آیه ۴۳. ترجمه: « به سوی فرعون بروید که سرکشی نموده است.»

بنابراین با توجه به دستور زبان عربی هر چیزی که از حد بگذرد می توان گفت طغیان نموده است اما منظور از طاغوت براساس قرآن و سنت چیست؟

دیدگاه و رأی صحابه و علما در مورد طواغیت براساس آیات قرآن

عمر رضی الله عنه:

عمر رضی الله عنه میگوید: طاغوت شیطان است.

ابن کثیر رحمه الله در تفسیر خود اینکه چرا عمر رضی الله عنه طاغوت را شیطان میگوید چنین میگوید: « بدون شک نگرش عمر رضی الله عنه، نگرش قوی است. چون اعمال دوران جاهلیت از جمله عبادت نمودن بت ها و از آنها درخواست کمک کردن از امور شیطان است و تمام این ها سرچشمه گمراهی در زمین توسط شیطان است و نبست دادن آن به شیطان درست است.»

الله متعال در بیان کسانیکه بجز الله تعالی را عبادت میکنند میفرماید:

{إِن يَدْعُونَ مِن دُونِهِ إِلاَّ إِنَاثاً وَإِن يَدْعُونَ إِلاَّ شَيْطَاناً مَّرِيداً} سوره نساء ایه ۱۱۷. ترجمه: « غیر از الله هرچه را بپرستند و به فریاد خوانند جز بت های ناتوان و اشیاء ضعیفی نیست.»

میدانید مشرکان مکه شیطان را عبادت نمیکردند اما بخاطر اینکه شیطان سبب شده بود که مشرکان لات، منات و عزی را بپرستند الله چنین میفرماید: چرا؟

چونکه سرچشمه پیدایش شرک و بدعت شیطان است و شیطان انسان ها را دچار گمراهی میکند و انسان ها برای الله شریک قرار میدهند. همچنان الله تعالی در بیان روز قیامت میفرماید:

{وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاء إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ} سوره سباء آیه ۴۰. ترجمه: « و روزی که الله همه گی آنان را گرد می آورد و سپس به فرشتگان میگوید: آیا اینان شما را پرستش می کرده اند؟»

چونکه عده یی از مشرکان فرشتگان را عبادت میکردند. سپس الله متعال خطاب به فرشتگان میگوید: آیا شما خبر داشتید که این مشرکان شما را عبادت میکردند؟ فرشتگان میگویند:

{قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنتَ وَلِيُّنَا مِن دُونِهِم بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُم بِهِم مُّؤْمِنُونَ} سوره سباء آیه ۴۱. ترجمه: « تو منزهی و تنها تو یار و باور ما بوده ای نه آنان بلکه ایشان جنیان را می پرستیدند.»

مشرکان جنها را عبادت نمی کردند اما الله این عمل آنها را عبادت نمودن جنها قلمداد می نماید، چرا؟ چونکه سرچشمه ناپاکی و بدی چی کسی است؟ نسبت دادن این بدی و ناپاکی به او درست است. چون شیطان سرچشمه همه بدی ها و گمراهی ها در زمین است. از اینرو عمر رضی الله عنه شیطان را طاغوت تفسیر نموده است.

ابن عباس رضی الله عنه:

ابن عباس در تفسیر طاغوت میگوید: جبت به معنای بت است، الله تعالی در قرآن مفهوم جبت و طاغوت را باهم در آیه ای بیان نموده است، الله متعال در بیان وضعیت اهل کتاب میفرماید:

{يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ ... } سوره نساء آیه ۵۱. ترجمه: « به بتان و طاغوت ایمان می آورند.» ابن عباس میگوید مقصود از جبت بت است، اما طاغوت چی کسی است؟

مقصود از طاغوت کسانی هستند که مقابل این بتها می ایستند و از زبان این بتها سخن گفته و انسانها را گمراه می کنند. یعنی طاغوت نزد ابن عباس کسانی هستند که انسان ها را گمراه میکنند. مثلاً: اگر از مشرکان مکه بپرسید چی کسی را پروردگار خود قرار داده اید؟ به ما چی جوابی خواهند داد؟

جواب خواهند داد، لات یا منات اله یا رب ماست و اگر با توجه به جواب آنها از لات یا منات بپرسید، ای بت به عنوان یک بنده، ما چکار کنیم تا عبادت تو را بجای آوریم؟ آیا جوابی خواهند داد؟ بی گمان نخیر!

پس چی کسی از زبان این بت جواب میدهد که بت چی چیزی میخواهد!؟ چی کسی میگوید لات رب یا اله توست، او هم از زبان بت سخن میگوید.

ویژه گی مشترک همه مشرکان این است که برای الله تعالی شریک قرار میدهند در حقیقت آنها خود را رب قرار میدهند و آنچه را که میخواهند از زبان بت ها به انسان ها میگویند. مثلاً: اگر ابو جهل یا ولید بن مغیره به مشرکان مکه بگویند که ما اله شما هستیم، مردم مکه قبول نمیکنند و می گویند که امکان ندارد شما اله یا رب باشید.! اما اگر بگویند: ای اهل مکه اله شما لات ومنات است در این صورت مشرکان می گویند پس اله از ما چی می خواهند؟

در این صورت تعیین کننده خدایان چی کسانی هستند؟ از زبان بتها سخن گفتن و انسان ها را فریب دادن، آنها هستند. حتماً به این مسئله دقت نموده اید از جماعت تصوف برای تان نمونه ای می آورم که اگر بگوییم اهل تصوف انسان ها را به کمک خواستن غیر از الله تعالی دعوت می کنند، انسان های تصوفی اعتراض نموده و میگویند که شیخ چنین چیزی

نمی گوید و شیخ خیلی متواضع است و هرگاه کسی از او بطلبد، شیخ ناراحت می شود و می گوید: از الله بترسید، من نیز مانند شما انسان عاجز و ناتوانی هستم.

بله، شیخ میگوید: من انسان عاجز و ناتوانی هستم اما میگوید: بروید از شیخ عبدالقادر گیلانی بخواهید.!

شیخ میگوید: من انسان عاجز هستم اما میگوید: برو از قبر ویس قرن همت بخواه! چرا شیخ چنین میگوید؟ شیخ برای فریب و کلاه گذاشتن چنین میگوید. چون اگر شیخ بگوید: از من بخواهید ممکن است انسان ها به او شک و گمان ببرند اما اگر گفت بروید از شیخ عبدالقادر گیلانی طلب نمایید، چون شیخ عبدالقادر گیلانی سخن نمی گوید در این صورت مریدان پیش شیخ آمده و می گویند: ای شیخ، شیخ عبداقادر گیلانی از ما چی میخواهد؟ در این صورت نیرنگ وی سر گرفته و سوار بر منبر و بر روی صفحه اعلام و وسائل ارتباط جمعی میگوید: ما خود را بنده شیخ و سید می نماییم. ما خود و خانواده خود را فدای آنها می کنیم. یعنی اگر صوفی و مرید از آنها بپرسند که شیخ و سلطان از ما چی میخواهند؟ در این حال چی کسی از زبان قبر ها و مردگان سخن میگویند که آنها را عبادت و از آنها دعا طلب نمایید و همین شخص خواسته های خویش را به مردم القا می سازد.

از اینرو تفسیر ابن عباس خیلی مهم است. تنها چیزهایی که بجز الله عبادت میشوند طاغوت نیستند بلکه کسانی که انسان ها را گمراه می سازند، و کسانیکه برای انسان ها رب قرار میدهند نیز طاغوت هستند. دقت بفرمایید چیزی که در بیشتر بحث ها آنرا بیان داشته و بازهم بیان میدارم این است: مثلاً: زمانیکه ما به امام تعیین شده در مساجد و به مساجد که از جانب نهاد دیانت تعیین شده اند و یا به نهاد دیانت طاغوت میگوییم، ممکن

است برخی از انسان ها این مسئله را درک وفهم نکنند و یا بگویند اگر به امام فلان مسجد پول هم بدهید طاغوت نمی شوند، آنقدر خوب و متدین است.

چنین نیست برادران، برای تأسیس این حکومت بی دین و از بین بردن خلافت هر چیزی را که مربوط به دین بود، از بین برده و ابطال نمودند و هیچ چیز را باقی نگذاشتند. تنها یک نهاد را بجا گذاشتند، یعنی تصور کنید سیستمی که ریش و عمامه انسان ها را تحمل نمی کرد و انسان هایی که عمامه و ریش می گذاشتند را به قتل میرساند، چنین سیستمی نهاد دیانت تأسیس کرده و به اندازه بودجه نظامی به آن بودجه اختصاص میدهند و خودشان امامان این نهاد را تغذیه میکنند. چرا چنین می کنند؟ به این دلیل است تا بنام دین هر آنچه را که سیستم بخواهد بر مردم تحمیل کنند و به سیستم طاغوتی خویش مشروعیت ببخشند. اگر امروزه بخواهید دین و یا توحید را برای فردی هفتاد و یا هشتاد ساله بیان کنید، به شما چی می گوید؟ و جواب او نشان از استحکام پروژه اتاتورک دارد. برای هریک از انسان ها دین را بیان کنید با افتخار می گوید که مدت پنجاه سال است نماز جمعه را از دست نداده ام اما آنچه را که تو می گویی از زبان ملای مسجد نشنیده ام. پی بردیم که چرا طاغوتان این ملا را بر این منصب گذاشته اند، زیرا بیان ننمودن و پنهان نمودن حق در اسلام به اندازه گفتن باطل خطرناک است. بسیار آنچه که ابن عباس میگوید: اهل باطل برای گمراه نمودن انسان ها بر دو گونه است. گونه ای از این طاغوتان باطل را برای انسان ها بیان می کنند و انسان ها را به باطل دعوت می کنند. گونه ای دیگر طاغوت نه، باطل را بیان میکند و نه حق را، یعنی بر منبر پیامبر صلی الله علیه وسلم می نشیند اما حق را بیان نمیکند. بنابراین الله تعالی در قرآن بیشتر از کسانی که حق را پنهان می کنند بحث می نماید تا کسانیکه باطل را بیان میدارند. ممکن است این سوال پیش

بیاید که چرا الله تعالی در قرآن کسانی که حق را پنهان میکنند، بیشتر مورد سرزنش هستند تا کسانیکه باطل را بیان میکنند؟ الله تعالی میفرماید:

{إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِن بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلعَنُهُمُ اللّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ} سوره بقره آیه ۱۵۹. ترجمه : « بیگمان کسانیکه پنهان میدارند آنچه را که از دلائل روشن و هدایت فرو فرستادیم، بعد از آن که آن را برای مردم در کتاب بیان و روشن نموده ایم، الله و نفرین کنندگان، ایشان را نفرین میکنند.»

یعنی تنها الله تعالی آنها را نفرین نمیکنند، بلکه هر چیزی اعم از درخت، سنگ، آسمان، زمین و هر آنچه را که الله تبارک و تعالی آفریده، آنها را نفرین میکنند. از اینرو نظر ابن عباس خیلی مهم است که می گوید: جبت بت ها هستند و طاغوت کسانی اند که مقابل این بتها ایستاده و از زبان این بتها مردم را فریب و گمراه می سازند.

مجاهد رحمه الله:

شاگرد ابن عباس مجاهد طاغوت را چنین تعریف می کند: طاغوت، فرمانروایانی هستند که خواستار ارجاع حل مشکلات انسان ها به برنامه ای بجز احکام الله هستند. میدانید که مسلمان باید حل مشکلات را تنها به حکم الله ارجاع نمود و بر مبنای احکام الله آنرا حل و فصل نمود. برای مسلمان بجز این راه حل، راه دیگری نیست. مثلاً: دو مسلمان در اثنای تجارت با مشکلی مواجه شدند نباید حل آنرا به محکمه های کفار ببرند بلکه باید بر مبنای احکام الله آنرا حل نمایند. اگر برای حل مشکلات به برنامه دیگری بجز احکام الله تعالی مراجعه نمایید در حقیقت پروردگاری دیگری برای خود انتخاب نموده اید و از دایره اسلام خارج خواهید گشت. مجاهد طاغوت را چگونه تعریف نمود؟ ارجاع حل مشکلات انسان ها به احکام غیرالله و مدیران هستند. بر چی اساس چنین میگوید؟ یکبار آنرا بیان

میکنم و در اثنای بحث بر آن عطف میکنم. بر اساس آیه ۶۰ سوره نساء می گوید: الله تعالی میفرماید:

{أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُواْ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ} ترجمه: « ای پیامبر، آیا تعجب نمیکنی از کسانیکه می گویند که آنان بدانچه بر تو نازل شده و بدانچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند.» یعنی برخی انسانها می گویند: ما به الله تعالی و محمد صلی الله علیه وسلم ایمان آورده و همگام با محمد صلی الله علیه وسلم بدانچه قبل از او نازل گشته است نیز ایمان می آوریم. یعنی به عیسی، موسی، ابراهیم و به همه ایمان می آورند، الله تعالی ایمان آنها را گمان قلمداد میکند. در اصل ایمان نیاورده اند بلکه تنها گمان می برند ایمان آورده اند. چرا الله تعالی چنین میفرماید؟ چون این انسان ها مرتکب عملی شدند و این عمل با ادعای آنها سازگاری ندارد. این عمل چیست؟ الله تعالی میفرماید:

{يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُواْ إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُواْ أَن يَكْفُرُواْ بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلاَلاً بَعِيداً} سوره نساء آیه ۶۰. ترجمه: « می خواهند داوری را به پیش طاغوت ببرند و حال آنکه برای شان فرمان داده شده است که به طاغوت ایمان نداشته باشند.» الله تعالی از مسلمانان میخواهد که طاغوت را انکار نمایند و از طاغوت دوری گزینند، در صورت انکار ننمودن طاغوت هرچند ادعا نمایند که ایمان دارند هیچ بهره ای از ایمان نبرده و الله متعال ایمان آنها را گمان معرفی می کند. از اینرو حل مشکلات را به منبعی بجز قرآن و سنت ارجاع دادن چه دادگاه، شیخ، و غیره باشد، فرقی نمیکند، اگر میان انسان ها به قوانینی بجز قوانین الله تعالی حکم میکند، نزد الله متعال طاغوت قلمداد میشود. کسانیکه حل مشکلات را پیش این ها میبرند و خواهان حکم آنها هستند در حقیقت عبادت آنها را

انجام میدهند و بنده گی الله تعالی را ابطال نموده اند. این تفسیر ابن طلبه ابن عباس مجاهد از معنای طاغوت است.

جابر رضی الله عنه:

جابر رضی الله عنه نیز طاغوت را چنین تعریف میکند، منظور از طاغوت کاهن و فالگیر است.

ابو العالیه از اهل سلف می گوید که طاغوت سحرباز است. سبب اینکه برخی از سلف کاهن و سحرباز را طاغوت تعریف نموده اند این است: سبب اصلی گمراه ساختن مشرکان مکه کاهن و سحرباز ها بوده اند. یعنی معلوماتی از غیب از جانب شیطان و جنها به آنها القاء می گشت. مشرکان به این ها کاهن و در قرآن به آنها سحرباز گفته میشود. هرگاه برای مشرکان مکه حتی در زمینه دینی مشکلی پیش می آمد برای حل نمودن آن نزد کاهن ها می رفتند. این فالگیر ها و سحرباز ها با توجه به معلوماتی که جنها و شیاطین به آنها میداد، اعتماد و اعتقاد انسان ها را بخود جلب می نمودند. انسان ها به ناچار برای حل مشکلات شان نزد فالگیر و سحرباز ها میرفتند. تعریفات برخی از سلف را در زمینه طاغوت بیان نمودیم.

امام طبری رحمه الله:

امام طبری بعد از بیان سند همه این تعریفات می گوید که من بر این باورم: طاغوت چیزی است که حدود تعیین شده از جانب الله تعالی را پایمال نماید و از آن بگذرد، خواه طاغوت به زور انسان ها را به عبادت از خود وا دارد یا اینکه انسان ها با خواست و اراده خویش طاغوت را عبادت نمایند. در این اثنا هیچ فرقی میان اینکه طاغوت شیطان، انسان،

درخت، و یا سنگ باشد وجود ندارد و هر کس در چیزی از حدود تعیین شده از جانب الله تعالی بگذرد، طاغوت است.

امام مالک رحمه الله:

همچنان از عالمان بعدی، امام مالک طاغوت را چنین تعریف میکند: بجز الله تعالی عبادت هرچیز دیگر را نمودن مشمول طاغوت می گردد. به چه اساس چنین می گوید؟ براساس آیه ای از سوره زمر چنین میگوید. الله تعالی میفرماید:

{وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ} سوره زمر آیه ۱۷. ترجمه: « کسانیکه از عبادت طاغوت دوری میگزینند و به سوی الله باز میگردند، ایشان را بشارت باد، مژده بده به بندگانم.» پس طاغوت چیزیست که بجز الله متعال عبادت میشود و کسانیکه از عبادت این طاغوتان رویگردان می شوند، الله تعالی به آنها مژده میدهد.

امام ابن القیم رحمه الله:

الله اعلم کاملترین تعریف طاغوت در میان عالمان سلف که طاغوت را تعریف نموده اند، تعریف امام ابن القیم است. ابن القیم در کتاب اعلام الموقعین در مورد تعریف طاغوت چنین میگوید: «الطاغوت کل ماتجاوز به العبد حده من معبود او متبوع او مطاع؟» طاغوت عبارت از اینکه هر چیزی که بنده بدان وسیله از حدود الله تعالی بگذرد و این ممکن است موجودی باشد که بجز الله تعالی عبادت میشود، موجودی باشد که بجز الله عزوجل از او اطاعت می شود و یا موجودی باشد که بجز الله تعالی از او تبعیت می کند و وی را به عنوان مربی خود پذیرفته باشد. ابن القیم در ادامه می گوید: « فطاغوت کل قوم من

یتحاکمون الیه غیر الله و رسوله.» طاغوت هر قوم عبارت از هر چیزی که به غیر از برنامه و احکام الله تعالی حکم کند و مردم حل اختلاف را به او ارجاع دهند.

« او یعبدونه من دون الله» یا هر چیزیکه بجز الله تعالی عبادت میکنند، طاغوت آنها است.

« او یتبعونه علی غیر بصیره من الله» یا موجوداتی هستند که بجز الله از آنها تبعیت میکنند و الله بدان امر ننموده است. میدانید که برای تبعیت و پیروی نمودن از چیزی باید الله تعالی تبعیت از وی را مشروعیت بخشیده باشد. الله متعال اوصاف کسانی را که تبعیت از آنها جائز است در قرآن کریم به صورت تفصیلی بیان نموده است. اگر از کسانی که دارای اوصاف تعیین شده نباشند تبعیت نمائید، در حقیقت آنها برای شما به منزله طاغوت هستند.

ابن القیم در ادامه می گوید: « او یطیعونه فیما لا یعلمون ان طاعه الله» یا اطاعت نمودن در چیزی که نزد الله تعالی اطاعت به حساب می آید، به منزله طاغوت است. یعنی تو نمی توانی در هر چیزی از امیر اطاعت نمائی، باید آنچه را که امر می نماید بر مبنای قرآن و سنت باشد و اگر آنچه بدان امر میکند بر اساس قرآن و سنت نباشد، یا متضاد با قرآن و سنت باشد و تو از آن چیز اطاعت نمایی، در حقیقت آنرا طاغوت خویش قرار داده اید.

انواع طاغوت بر اساس قول امام ابن القیم رحمه الله:

ابن االقیم سه نوع طاغوت را بیان میدارد، طاغوت حاکمیت، طاغوت اطاعت و طاغوت عبادت، یعنی سه نوع طاغوت وجود دارد.

- برخی از انسان ها در مسئله حکم نکردن به شریعت الله تعالی کسانی را برای خود طاغوت قرار میدهند.

- برخی انسان ها در مسئله فرمانروایی نیست، بلکه در مسئله اطاعت از امیر، فرمانده، شیخ و امیر جماعت است. اگر بدون آگاهی از جانب الله تعالی از این ها اطاعت نمایند، این ها را برای خود طاغوت و اله نموده است.
- برخی نیز انسان ها را به بنده گی نمودن خود دعوت می کنند و می گوید: از من طلب دعا کنید، از ما یاری بخواهید، بدون ما به الله متعال نمی رسید و غیره. به اینگونه از انسان ها می خواهند آنها را عبادت نمایند. این شامل طاغوت عبادت است.

ابن القیم بازهم بیان میدارد و میگوید: « فهذه طواغیت العالم» این ها طواغیت این عالم هستند. یعنی از عصر خود صحبت می کند و می گوید: آنچه را که برای شما ذکر نمودم، طواغیت این عالم هستند.

« اذا تأملتها و تأملت احوال الناس معها رأیت اکثرهم (عدلوا) من عباده الله الی عباده الطاغوت» اگر در آنها و مردمانی که با آنها هستند بیندیشید، خواهید دید که بیشتر آنها بر عبادت الله نیستند و بر عبادت طاغوت اند، حاکمیت را به الله و رسولش نداده بلکه حاکمیت را به طاغوتان سپرده اند و از تبعیت پیامبر صلی الله علیه وسلم رویگردانده و از طاغوت اطاعت و تبعیت میورزند.

دقت نمائید این را ابن القیم هفت قرن پیش در مورد وضعیت بیشتر مردم بیان نموده است. الله اعلم به نظر من مفصلترین تعریف، تعریفیست که ابن القیم بیان داشته است.

این ها نمونه هائی از طواغیت بودند که بیان نمودیم، اینجا چیزی را جهت آگاهی شما بیان میدارم. به نظر من برای شناخت طواغیت دانستن تعریفات بیان شده خیلی مهم است اما بهترین راه برای شناخت طاغوت این است که آیات قرآن را که الله تعالی در آنها اوصاف

طواغیت را بیان نموده است تثبیت نماییم و خصوصیات آنها را پیدا کنیم. سپس این خصوصیات در در عالم واقع تطبیق دهیم واین ویژه گی ها را در هر چیزی مشاهده نمودیم، آن چیز طاغوت است. برای این منظور می توانید به کتاب وجه مشترک دعوت همه پیامبران که در آن ویژه گی های طواغیت را بر اساس قرآن و سنت بیان نموده ایم مراجعه نمایید.

حالا که ما طاغوت را شناختیم، چکار باید نمود تا بتوانیم طاغوت را انکار و رد نماییم؟

چونکه وجه مشترک دعوت همه پیامبران انکار و دوری از طاغوت است و تنها باید الله تعالی را عبادت نمود. الله عزوجل در آیه ای دیگر میفرماید:

{لاَ إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ} سوره بقره آیه ۲۵۶ . ترجمه: « اجبار و اکراهی در قبول دین نیست.» چرا که هدایت و کمال از گمراهی و ضلال مشخص شده است.

{قَد تَّبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىَ لاَ انفِصَامَ لَهَا} سوره بقره آیه ۲۵۶. ترجمه: «بنابراین کسی که از طاغوت نافرمانی کند و به الله ایمان بیاورد، به محکمترین دستاویز در آویخته است اصلاً گسستن ندارد.» مقصود از دستاویز محکم و ناگسستنی اسلام است، نقطه مشترک دعوت همه پیامبران اسلام و توحید، لا اله الا الله است. برای به دست گرفتن به این دستاویز چکار باید نمود؟ باید طواغیت را انکار و از آنها اجتناب ورزید، طواغیتی بسان چیز هایکه بجز الله تعالی عبادت میشوند. کسانیکه به قوانین بجز قانون الله تبارک و تعالی حکم می کنند یا کسانی که ادعای غیب می کنند و کسانی که بدن هیچ دلیلی انسان ها را مطیع خود نموده و انسان هایی که می گویند: باید انسان ها در دست من بسان مرده در دست مرده شور بی اختیار باشند و هرگونه بخواهم آنها را به حرکت در بیاورم. این چنین انسان هایی طاغوت هستند،

باید آنها را انکار نموده و از آنها اجتناب ورزید، یعنی با بجای آوردن این دو اصل وارد اسلام شده و به دستاویز محکم و ناگسستنی چنگ زده اید.

پنج اصل برای رد یا انکار طاغوت:

شیخ محمد رحمه الله با دقت و بررسی در نقطه مشترک دعوت همه پیامبران برای اینکه انکار طاغوت را بجای آوریم، پنج اصل را بیان میکند میفرماید: « فاما صفه الکفر بالطاغوت» اما کفر به طاغوت چنین است، یعنی باید چکار نمود تا طاغوت را تکفیر نموده باشیم؟

۱. **اصل اول:** «فأن تعتقد بطلان عباده غیر الله.» اعتقاد داشته باشی عبادت هر چیز بجز الله تعالی باطل است.

ضرورت باطل دانستن عبادت طاغوت و تکفیر و اجتناب ورزیدن از طاغوت.

این به چی معنی است؟ این بدان معنی است که الله تعالی در قرآن میفرماید:

{ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ} سوره لقمان آیه ۳۰. ترجمه: « این دلیل بر آن است که الله حق است و آنچه را که بجز او به فریاد می خوانید و عبادت می نمائید، باطل است و الله والا مقام و بزرگوار است.» الله تعالی عبادت هر چیز بجز ذات خود را باطل نام برده است، همراه این الله عبادت مشرکان را که برای غیرالله انجام گرفته است را به هدر رفته و هیچ بحساب می آورد. الله عزوجل میفرماید:

{مَّثَلُ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لاَّ يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُواْ عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلاَلُ الْبَعِيدُ} سوره ابراهیم آیه ۱۸. ترجمه: « حال و وضع اعمال کسانیکه به پروردگار خود ایمان ندارند، همچون حال و وضع

خاکستری است که در یک روز طوفانی، باد به تندی بر آن وزد.» چطور زمانیکه باد بر خاکستر بوزد چیزی از آن باقی نخواهد گذاشت. کافران نیز به چیزی از آنچه در دنیا (از اعمال نیک) انجام داده اند دست نمی یابند. الله متعال در قرآن میفرماید:

{وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً} سوره نور آیه ۳۹.

ترجمه: « کافران اعمال شان به سرابی می ماند که در بیابان بی آب و علفی شخص تشنه ای آن را آب پندارد.» یعنی کسی که زیاد تشنه شود سراب می بیند اما آبی در کار نیست و الله تعالی اعمال مشرکان را چنین تشبیه می کند. مشرکان ظاهراً اعمالی بسان نماز، قربانی و حج بجای می آورند اما این اعمال نزد الله تعالی هیچ پاداش و ارزشی ندارد.

ممکن است بعد از بیان این مطالب چنین به اذهان خطور نماید که سپاس برای الله تعالی که باور داریم که اعمال کسانیکه طاغوت را انکار نمیکنند، به هدر می رود اما چنین نیست! متأسفانه ما را چنان گمراه کرده اند یا مفاهیم اسلامی را بخوبی نمی دانیم یا اگر مفهوم را میدانیم آنگونه که دیگران آنرا بیان نموده اند، میدانیم. کسانیکه طالب علم هستند اما سالیان سال است مفهوم واقعی مفاهیم دینی را نمی دانند و این موضوعات را تمام و کمال نمیدانند. برای مثال با فردی همنشین می شوید و امکان دارد به تو چنین بگوید: تو نمیتوانی کسانی را که به الله تعالی و رسولش ایمان آورده اند با مشرکان مکه مقایسه نمایید؟ یا میتواند جمله را به گونه گمراه کننده تر چنین بیان کند، هموطنی را که سر بر سجده میگذارد، نمی توانید با ابوجهلی که سر بر سجده نگذاشته با هم مقایسه نمایی؟

دقت بفرمایید آیا این فرد به باطل بودن اعمال افراد مشرک اعتقاد دارد؟ اعتقاد ندارد، و بر عکس اعمال چنین کسانی را ستوده و ارج می نهد. بدین سبب می پندارد منزلت آنها والاتر از مشرکان مکه است و باید آنها را بسان مشرکان مکه مقایسه نکنیم. اگر انسان ها هم کسانی را که برای الله تعالی بنده گی می کنند و هم کسانی را که انسان ها را به بنده گی غیرالله فرا میخوانند، را باطل می دانستند، چنین اعتقاد گمراهی بوجود نمی آمد.

برادران، باشد اعمالی را که مشرکان مکه برای لات و منات انجام داده اند به هدر میرود، آیا اعمالی بسان حج و نماز را که برای الله انجام می دادند، باز هم به هدر میرود؟ مشرکان مکه حج را برای الله تعالی انجام میدادند، نماز مخصوص خود را نیز برای الله انجام میدادند، مشرکان آب دادن به حاجیان مکه را به عنوان عبادت و برای الله تعالی انجام میدادند.

نه اعمالی را که مشرکان برای بت ها و نه اعمالی را که برای الله تعالی انجام میدادند نزد الله عزوجل مورد قبول نیست. اطلاع دارید ما در اثنای بحث ها بیان نمودیم. و گفتیم: چیزی به عنوان اصل در دین وجود دارد که به همه پیامبران وحی شده است و آن هم این است اگر عملی به شرک آلوده گردد همه اعمال را به هدر می دهد. یعنی اگر در جائی شرک وجود دارد نمی توان گفت این فرد نماز شب می خواند، این فرد جهاد میکند وشب و روز برای دین اسلام کار میکند، چونکه شرک همه اعمال وی را نزد الله تبارک وتعالی باطل می نماید. الله متعال میفرماید:

{وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ} سوره زمر آیه ۶۵. ترجمه: « به تو و به یکایک پیغمبران پیش از تو وحی شده است که اگر شرک ورزی کردارت هیچ و نابود می شود، و از زیانکاران خواهی بود.» اگر فردی مرتکب شرک گردد، اگر به اندازه پیامبر عمل داشته باشد، اعمال وی نزد الله تعالی باطل و بی ارزش است. از اینرو مشرکان چی عبادتی را که برای بت ها و یا عبادتی را که برای الله تعالی انجام میدهند، نزد الله متعال هیچ اهمیت و ارزشی ندارد. اگر کسی بر باطل بودن این اعمال اعتقاد نداشته باشد و بگوید: نمی توانید کسی را که برای الله تعالی سجده می برد با ابوجهل مقایسه نمود، هیچ چیزی از اسلام (توحید) نفهمیده است.

این اصل اول یعنی الله تعالی اعمال طاغوتان و یا کسانی که برای طاغوتان بنده گی می کنند را به هدر می دهد.

۲. **اصل دوم:** « و تترکها» ترک نمودن او.

این ترک نمودن را شیخ محمد از اینجا درآورده است. الله تعالی در قرآن کریم در رابطه با مسئولیت رویاروئی با طاغوت دو مفهوم را بیان میکند. یکی اجتناب و دوری گزیدن از طاغوت و دیگری کفر نمودن و انکار نمودن طاغوت است. کفر به طاغوت به چی معنی است؟ کفر به طاغوت از نظر شرعی آن است: برائت جستن از طاغوت چرا؟ بدان سبب که در دستور زبان عربی هر وقت فعل کفر با حرف جر (باء) بیاید، به معنای تبری جستن و دور گشتن از چیزی معنی میدهد. مثلاً: زمانیکه انسان ها در روز قیامت میگویند: ای شیطان تو ما را

گمراه نمودی! شیطان میگوید: خیر، من تنها شما را دعوت کردم و شما دعوت مرا اجابت نمودید. الله متعال در قرآن کریم از زبان شیطان میفرماید:

{ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِن قَبْلُ} سوره ابراهیم آیه ۲۲. ترجمه: « از این که مرا قبلاً انباز کرده اید، تبری می جویم.» در اینجا که حرف جر (باء) آمده است به معنی تبری جستن و دوری گزیدن است. از آنچه قبلاً برای الله تعالی انباز و شریک قرار میدادی، من تبری می جویم. الله تعالی وضعیت کافران را در روز قیامت چنین بیان میکند:

{ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ} سوره عنکبوت آیه ۲۵. ترجمه: « در روز قیامت برخی از شما از برخی دیگر بیزاری می جوید.» در اینجا مقصود از کفر نمودن به معنی حقارت نمودن نیست بلکه به معنی دوری نمودن است. یعنی برخی از شما از برخی دیگر تبری می جویند. پس { فمن یکفر بالطاغوت} به معنی {فمن یتبراء من الطاغوت} است. هر کس از طاغوت تبرئه و دوری گزیند، پس الله تعالی دو موضوع را به ما می گوید:

- یکی کفر به طاغوت است.
- دیگری دوری جستن و اجتناب از طاغوت است و اجتناب از طاغوت، از چیزی دوری کردن به معنای برائت است. معنای اجتناب از برائت پردامنه تر است و اجتناب به این معناست که اجتناب در زبان عربی از کلمه جنب آمده است، جنب به معنی کنار و گوشه است. مثلاً: بر روی این میز که من نشسته ام این طرف من جنب راست و طرف دیگر جنب چپ من است.

اجتناب از طاغوت به معنای آن است که طاغوت را در زنده گی خویش به طرفی انداخته و زنده گی خویش را به طرف دیگر انداخته و میان این دو طرف فاصله و دشمنی قرار دادن است. یعنی هم قولی و هم عملی رو در روی هم قرار گرفتن و به مقابله و مبارزه باهم پرداختن، معنای اجتناب است. چون کلمه اجتناب معنای آن پردامنه تر است الله تعالی از همه پیامبران خواسته است تا امت خویش را بدان دعوت نمایند و در آیه ای از سوره نحل بدان اشاره نمودیم.

پس شیخ محمد این را از کجا آورده است؟ از کفر و اجتناب به طاغوتان و رد نمودن آنها آورده است. هر فرد برای بجا آوردن مسئولیت انکار طاغوت و وارد شدن به اسلام باید به زنده گی خود نگاهی بیندازد که ارتباط وی با طاغوت چگونه است؟

اگر طاغوت را از زنده گی خود به طرفی انداخته وزنده گی خود را از آن جدا نموده و رو در روی طاغوت به دشمنی و عداوت پرداخته است، در این حال طاغوت را رد نموده است.

دین اسلام چنان دینی نیست که ما تا نیمه شب از بدی این سیستم طاغوتی سخن بگوییم اما صبح که بیدار شدیم، هر یک از ما سرکار رفته و خدمت طاغوتان را نماییم. هرگز دین اسلام چنین دینی نیست بلکه دینی است که باید تمام مفاهیم اسلام به صورت کامل وعملی در زنده گی مسلمانان بازتاب داشته باشد. بنابراین باید هر انسان در برخورد با طاغوت دقت نموده آیا همگام با تکفیر طاغوت در زنده گی، از طاغوت اجتناب ورزیده یا نورزیده است؟

۳. **اصل سوم:** « و تبغضها» و بغض و تنفر داشتن از آن یعنی در قلب از او نفرت داشته باشید.

بغض داشتن از اعمال مربوط به قلب است، فرد در چی منصب و وضعیت است، بغض داشتن از طاغوت یکی از مفاهیم اصلی در دین اسلام است. این به چی معنی است؟ مثلاً: در برخی از زمان ها ممکن است مسلمانان تضعیف شده و توانائی بجای آوردن مسئولیت ها را در مقابل کافران نداشته باشند، اما بغض و تنفر قلبی را هیچگاهی نمی توان ترک نمود و از آن چشم پوشی نمود. همچنان که پیامبر صلی الله علیه وسلم در بیان مرتبه های دفع منکر چنین می فرماید: { با دست سعی در دفع منکر نمایید، اگر امکان ندارد، سعی کن با زبان آنرا دفع نمایید، و اگر بازهم توانایی نداری، سعی کن در دل از آن بغض و تنفر داشته باشید.} یعنی اگر بنابر شرایط و از ترس سعی در ازاله منکر نمی کنی، نباید بغض از آنرا ترک نمایی بلکه باید در هر شرایطی از آن بغض داشت. چونکه اگر بغض از منکر را در قلب ترک نماید همچنان که در ادامه حدیث می فرماید در صورت ترک نمودن بغض به اندازه دانه خردلی ایمان در دل ندارد. یعنی اگر مسلمانی در دلش نسبت به طاغوتان بغض و تنفر نداشته باشد، به اندازه دانه خردلی ایمان ندارد. هرکس مالک قلب خودش است و بر آن مطلع است.

هرکس باید قلب خود را بسنجد و ببیند که آیا در قلبش نسبت به طاغوت بغض و تنفر وجود دارد؟ و اگر وجود دارد این بغض و تنفر چقدر است؟

این را به عنوان یک نصیحت پذیرا باشید انسان با زنده گی کردن میان مشرکان و طاغوتان ممکن است در طول زمان چیزهائی را فراموش نماید، ممکن است برخی

از مفاهیم از ارزش و اهمیت انها کاسته شود، باید پیوسته این ها را کنترل و بررسی نمود. مثلاً: ممکن است ندانسته طاغوتی را دوست داشته باشید، بدون اینکه بدان پی برده باشید، پس همه اعمال تو باطل میشود و در روز قیامت گمان میبری که از جمله مومنان و در صف امت پیامبر صلی الله علیه وسلم خواهید بود، اما الله تعالی تو را از زمره کسانی به حساب می آورد که می گویند: { وَاللّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ} سوره انعام آیه ۲۳. ترجمه: « به الله سوگند که ما مشرک نبوده ایم!» چرا این انسان ها چنین میگویند؟ چونکه این انسان ها زمانیکه در دنیا بودند باور نداشتند که مشرک هستند. چون بر مشرک بودن خویش باور ندارند. یعنی در روز قیامت وقتی در صف مشرکان خویشتن را می یابند، تعجب میکنند و میگویند: به الله سوگند ما مشرک نبودیم! اما الله تعالی برای آنها میگوید: { انظُرْ كَيْفَ كَذَبُواْ عَلَى أَنفُسِهِمْ} سوره انعام آیه ۲۴. ترجمه: « بنگر که چگونه با خویشتن نیز دروغ میگویند.»

از اینرو برخی اوقات قلب خود را ارزیابی نمائیم و کنترل نماییم در قلب خویش چه اندازه نسبت به طاغوت و مشرکان بغض و تنفر وجود دارد؟

۴. **اصل چهارم:** « و تکفر اهلها» تکفیر نمودن طرفداران او یعنی کسانیکه او را عبادت می کنند و بنده او شده اند را تکفیر نمایید.

دوباره به گره کور مساله رسیدیم، چرا میگوییم گره کور؟ به این سبب میگوییم گره کور، چونکه برخی ها میگویند: درسته ورود به دین مشروط به انکار طاغوت است اما مشروط به تکفیر طاغوت نیست. برای نمونه، بعضی از فتوا هایی عجیب در طول تاریخ را که به آنها استناد میورزند، برای تان میآورم. میگویند:

برای مسلمان تنها انکار نمودن طاغوت کافی است و لازم نیست طاغوت را تکفیر نماید، چون علم و معلومات آنها بدان اندازه قد نکشیده است. یعنی فرد تنها با برائت جستن از طاغوت مسلمان است ونیازی به تکفیر طاغوت نیست و تکفیر نمودن طاغوت از شروط اسلام نیست! الله تعالی ما را محافظت نماید. اگر انسانی طاغوتی را تکفیر ننماید و بدان اعتقاد نداشته باشد اما از آن بخواهد برائت بجوید، این گمراه است. مثلاً: کسی بگوید: من طاغوت این کشور شما را که بجای حکم الله، حکم میکند را تکفیر نمی کنم اما من از آن برائت می جویم! ما تنها می گوییم، تو یک گمراه هستی. اگر بر کافر بودن فردی باور نداری، چرا از او برائت میجویی؟ اگر به کافر بودن فردی اعتقاد داشته باشی می توانی تمام شروط برائت را بجای بیاوری. اما اگر او را مسلمان قلمداد میکنی چنانکه در بحث های گذشته بیان نمودم، ملائی است که دینی مجزا را ابداع نموده است. می گوید: من چنین چیزی را نه کافر میگویم و نه مسلمان! نمی دانیم این چگونه خواهد بود؟ این آخوند طاغوت را نه مسلمان میگوید و نه کافر، در دین الله تعالی چنین چیزی وجود ندارد که نه مسلمان باشد و نه کافر باشد.

الله تعالی که انسان ها را آفریده یا مسلمان هستند یا کافر و چیزی در این میان به عنوان وسط وجود ندارد. همچنان که قبلاً در تعریف طاغوت بیان نمودم، طاغوت کیست؟ کسانیکه بدون اینکه الله تعالی بدان ها امر به تبعیت از آنها داده باشد، انسان ها را به تبعیت از خود امر می کند. این فرد خود را طاغوت نموده و پرت و پلا و چیزهایی میگوید و دیگران نیز از وی تبعیت میکنند. اما در پیشگاه الله تعالی انسان ها یا مسلمان هستند یا کافر هستند. چرا کسی را که تو

وی را کافر نمیدانی ومسلمان میپنداری به او طاغوت میگویی و از او برائت میجویی؟ آیا چنین چیزی امکان دارد؟ چنین چیزی امکان ندارد.

بیاد داشته باشید در درس گذشته چیزی را یاد آوری نمودم، ان شاء الله در آینده این ها را بصورت یک درس بیان خواهیم نمود. صرفاً جهت یادآوری آنرا بیان میکنم، گفتیم: برائت جستن از شرک شرط ورود به اسلام است و انسانی که از شرک برائت ننموده باشد نخواهد توانست وارد اسلام گردد.

برای ایجاد رابطه برادری میان ما و مشرکان، الله تعالی میفرماید: { فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ الصَّلاَةَ وَآتَوُاْ الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ} سوره توبه آیه ۱۱. ترجمه: « اگر آنان توبه کردند و نماز را خواندند و زکات دادند در این صورت برادران دینی شما هستند.» تا زمانیکه انسان از شرک توبه نکرده باشد وارد اسلام نخواهد شد، انسان چی کار باید کرد تا از شرک برائت نموده و از شرک توبه نموده باشد؟ مثلاً: به کارمند بانک که مشغول ربا است میگوییم: ربا حرام است، کارمند همزمان که مشغول کار ربا است میگوید: بله، درست میگویید، الله تعالی ما را عفو نماید، من هم توبه میکنم. آیا با وجود اینکه کارمند از کار دست نکشیده تنها با اقرار نمودن به توبه و اینکه می گوید: الله تعالی ما را عفو نماید، از ربا توبه نموده است؟ نخیر.

یا به فردی در اثنای زنا می گویی: ای انسان از الله تعالی بترس و از اینکار درست بکش، الله زنا را حرام نموده است. او همچنان که به عمل زنا مبادرت میورزد میگوید: الله تعالی ما را ببخشد من هم می خواهم توبه نمایم. استغفرالله و اتوب الیه، آیا با این وضعیت این فرد توبه نموده است؟ نخیر، توبه ننموده است.

در هر موضوعی تنها با اقرار به زبان نمی توان از آن عمل یا گناه برائت جست، بلکه باید بصورت فعلی از عملی که توبه می کنی دست بکشید. شرک نیز چنین است. تنها با گفتن این جمله که من از شرک توبه میکنم از شرک نجات پیدا نخواهید نمود. در اسلام شیوه ای رهائی از شرک با زیباترین روش به ما تعلیم داده است.

یکی از اصحاب از پیامبر صلی الله علیه وسلم میخواهد یک عمل صالح را به او بگوید، پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین میفرماید: هر شب قبل از اینکه بخوابی، سوره کافرون را بخوان، چرا؟ { فانها براءة من الشرک} چونکه برائت از شرک است. یعنی انسان با خواندن مفاهیم آنچه که در این سوره است برائت خویش را از شرک اعلام نموده است. این سوره مشتمل بر چی چیز هایی است؟ این سوره مشتمل بر مفاهیم ذیل است:

- { قُلْ يَاأَيُّهَا الْكَافِرُونَ} « بگو: ای کافران!» باور داشتن به کافر بودن کافران. برای مقبول گشتن توبه از شرک باید در گام اول مشرکان را تکفیر نمود.
- { لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ} « آنچه را که شما بجز الله می پرستید، من نمی پرستم.» باید در آنچه که مشرکان از دین خارج گشته اند و یا چی چیزی را بجای الله تعالی می پرستند، از آن اجتناب و دوری گزید.
- { وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (٣) وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدتُّمْ (۴)} سپس از عبادات آنها برائت جست. باید بگوئید: من به گونه شما پرستش انجام نمیدهم.

- { لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ (۶)} باید باور داشت که آنها بر دین دیگر هستند. بخاطر داشته باشید در درس قبلی در رابطه با اینکه شرک دین جداگانه ای است، سه آیه ذکر کردم. شرک، یک دین است وباید اعتقاد داشت که آنها بر دین جداگانه ای هستند و همچنان باید اعتقاد داشت که تو نیز بر دین دیگری هستید.

در این صورت با بجا آوردن این مفاهیم در حقیقت از شرک برائت جسته و مفاهیم این سوره را تمام و کمال بجا آورده اید.

یا می گوید: باور دارم که آنچه را مشرکان انجام میدهند بد است اما بدانها مشرک نمی گویم، با وجود این باز هم من مسلمانم! باور دارم که آنچه را طاغوتان انجام میدهند بد است و از آن برائت می جویم، اما گمان نمیبرم آنها کافر باشند، بازهم می گوید: من مسلمانم! همچنان میگوید: من به بد بودن عبادت آنها باور دارم اما باور ندارم و نمی گویم همه اعمال آنها باطل است و به هدر می رود. اگر به مشرکان این کشور بسان مشرکان مکه حکم ندهی نمی توان به تو مسلمان گفت، زیرا اگر تنها با لاف زدن انسان مسلمان می گشت در این صورت همه انسان های روی زمین مسلمان می گشتند، الله متعال میفرماید: { قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُم مُّشْرِكِينَ} سوره روم آیه ۴۲. ترجمه: « ای پیغمبر! به مشرکان بگو: در زمین بگردید و بنگرید سر انجام کار پیشینیان به کجا کشیده است؟ بیشتر آنان مشرک بوده اند.» چرا بیشتر انسان ها مشرک اند؟ زیرا تنها زبانی گفتن و ادعا نمودن که من مسلمانم فرد مسلمان نمی شود. تنها با زبان گفتن که از شرک توبه نموده اید نخواهید توانست وارد دایره اسلام شوید. بنابر این پیامبران که برای امت ها فرستاده می شدند، به

رهبر آنها بر اساس اینکه غیر از الله تعالی را عبادت می نمودند حکم کافر بودن رهبران را میدادند. ممکن است این سوال برای تان پیش بیاید، چرا پیامبر لات ومنات را تکفیر نمی کرد و بداها کافر نمی گفت؟ با کافر گفتن آنها چیزی بدست نمی آید، لات و منات تنها سنگ هستند. پیامبر صلی الله علیه وسلم به کسانیکه این بتها را برای مردم قرار داده بودند کافر میگفت. اگر طاغوتی را که فرد بجای الله تعالی عبادت میکند جاندار است تکفیر نمودن آن از اصول اسلام است. اما اگر طاغوتی را که بجز الله تعالی عبادت میشود، جاندار نبود، بسان پول، دموکراسی، قبر وغیره است، چون با کافر گفتن این طاغوت بی جان چیزی عوض نمی شود. از اینرو پیامبر صلی الله علیه وسلم به این ها کافر نگفته اند. اما اگر طاغوت بسان انسان باشد پیامبران بر تک تک آنها حکم کافر گذاشته اند.

۵. **اصل پنجم:** « و تعادیهم» و دشمنی ورزیدن با آنها.

باید بازتاب بغض و تنفر قلبی در اعمال تو انعکاس پیدا کند و با آنها عملی دشمنی نمایید. زیرا زمانیکه ابراهیم علیه السلام نزد قومش آمد چنین گفت: { قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ (٧٥) أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمُ الْأَقْدَمُونَ (٧٦) فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ (٧٧)} سوره شعرا آیه ۷۵ الی ۷۷. ترجمه: « آیا میبینید که چی چیز را می پرستید؟! هم شما و هم پدران پیشین شما. همه آنها دشمن من هستند بجز پروردگار جهانیان» چرا؟ چون مشرکان هم الله و هم غیر الله را عبادت مینمودند. ابراهیم علیه السلام چیکار کرد؟ فرمود: از آنچه غیر از الله عبادت میکنید، برائت می جویم و گفت: آنها دشمن من هستند. دشمنی خویش را با آنها اعلان

نمود و تنها الله تعالی را به دوستی پذیرفت. از اینرو دشمنی ورزیدن با چیز هایی که بجز الله تعالی عبادت میشوند، از شروط انکار طاغوت است.

بنابراین اعتقاد بر باطل بودن عبادت طاغوتان، ترک نمودن آنها، بغض وتنفر داشتن از آنها، دشمنی ورزیدن با آنها و باور داشتن به کافر بودن بنده گان و طرفداران طاغوت، با بجا آوردن این شروط انکار طاغوت ما درست و پذیرفته خواهد گشت.

این اصول را از کجا آورده است؟ با بررسی و تحقیق در آیاتی که نقطه مشترک دعوت همه پیامبران را بیان نموده است، آنرا بیرون آورده است.

دسته بندی انسان ها براساس انکار طواغیت:

با توجه به بجای آوردن مسئولیت انکار طاغوت می توان انسان ها را به سه گروه تقسیم نمود:

١. پیامبران و وارثان پیامبران، یعنی کسانیکه انکار طاغوت را تمام وکمال در زنده گی خویش تطبیق داده اند.
٢. انسان هایی که در زنده گی خویش هیچ اطلاعی از طاغوت ندارند. یعنی فرد در زنده گی برای یکبار هم اسم طاغوت را نشنیده است. برای شما در این رابطه یک خاطره تعریف میکنم:

عده ای از زندانیان را از یک زندان به زندان دیگر انتقال میدادند به علت طولانی بودن راه، زندانیان می پرسند ما سرود های عرفانی داریم، برای ما پخش

میکنید؟ نگهبان یک نشید عرفانی پخش میکند، هم زندانیان و هم نگهبان به نشید گوش میدهد. بعد از اینکه زندانیان به مقصد میرسند، یکی از نگهبانان به زندانی میگوید: سرود های زیبایی دارید اما جماعت شما چی دشمنی با تابوت دارد؟ نگهبان چون در عمرش کلمه طاغوت را نشنیده بود، کلمه طاغوت را تابوت فهم نموده بود.! افرادی که طاغوت را تابوت می گویند یعنی از طاغوت شناخت ندارند، از امت اسلام نیستند. همچنان کسانیکه بر مسلمان بودن آنها حکم میکنند، آنها هم هیچ ارتباطی با اسلام ندارند. حالا چی آنها را نادان بگویید یا آنها را اهل تاویل بدانند و یا بگویند: آنها را فریب داده اند فرقی ندارد. کسانیکه به افرادی که در زنده گی نام طاغوت را نشنیده اند مسلمان می گویند، آنها هم بسان افرادی هستند که نام طاغوت را نشنیده اند.

۳. این گروه از انسان ها از فرقه های عجیب در عصر ما هستند که می گویند: یک انسان باید بصورت عموم طاغوتان را تکفیر نماید و از آنها برائت بجوید. مثلاً: فردی بگوید: من طاغوتان را بصورت عموم رد میکنم اما می توانم ندانم که چی کسی طاغوت است. همچنان که دراثنای درس بحث نمودم می خواهند تنها زبانی مسلمان شوند اما اسلام در زنده گی آنها بصورت عملی بازتاب نداشته باشد. مثلاً: از فردی بپرسی که آیا طاغوت را رد میکنی؟ او هم می گوید: بله، بدون انکار طاغوت فرد مسلمان نمی شود. زبانی میگوید: من همه طاغوتان را رد میکنم اما اگر یکی از طاغوتان عصر را که بر اساس حکم الله تعالی حکم نمیکنند را بیان نمایی که آیا باور داری او طاغوت است؟ میگوید: نخیر، من بصورت تعیین شده باور به انکار یک شخص به عنوان طاغوت ندارم و باور دارم که وی مسلمان است. اما من طاغوت را انکار میکنم. این گروه هنوز اسمی بر

آن نگذاشته ام، اسمی بر آن خواهم گذاشت اما چون همه شر و بدی ها را در خود گرفته نمی دانم چی اسمی بر آن بگذارم. این گروه می گویند: این فرد، انسان موحد است، چرا؟ چون این شخص بصورت عموم طاغوت را رد نموده است اما حکم شخص را که طاغوت گشته است را نمی داند. اگر بپرسید این را از کجا آورده اید؟ میگویند: الله تعالی امر نموده که طاغوت را بصورت عموم انکار نمایید لیکن طاغوتان را برای ما نام گذاری ننموده است. چنین چیزی امکان ندارد. وقتی انسان تابع هوی و هوس گردد مخصوصاً زمانیکه اعتقاد دارد مشرکان که منفورترین مخلوقات روی زمین هستند، مسلمان هستند. در اصل آنچه را که الله تعالی وی را ارج ننهاده است (مشرکان) شما به او ارزش واهمیت می دهید. با این عمل خود را کور نموده و الله تعالی بصیرت را از وی میگیرد. چنین شخصی باطل را حق و حق را باطل میبیند.

آیا در قرآن در مورد اینکه لات را پرستش نکنید، آیه ای وجود دارد؟ نخیر، چنین آیه ای وجود ندارد.

لات را عبادت نکنید، از منات طلب دعا نکنید، آیا در قرآن چنین آیه ای وجود دارد؟ نخیر، وجود ندارد.

برای عزی قربانی نکنید، ایا در قرآن چنی آیه ای وجود دارد؟ نخیر، وجود ندارد.

الله تعالی چی میفرماید: الله متعال میفرماید: برای غیرالله قربانی نکنید، این شامل لات، منات وعزی هم میشود.

اگر کسی پیدا شود و بگوید: بر کافر بودن کسی که برای عزی قربانی میکند، اعتقاد ندارم چونکه الله تعالی آیه ای بدین منظور نازل نفرموده است.

یا اگر کسی بگوید که من بر کافر بودن کسانی که غیر الله را عبادت میکنند، باور دارم اما بر کافر بودن کسی که عبادتش را برای لات انجام میدهد، باور ندارم چونکه الله تعالی آیه ای بدین منظور نازل ننموده است. می توان به عقل این ها خندید. زیرا آیات که عبادت غیرالله را باطل می دانند، شامل همه مخلوقاتی میشود که بجز الله تعالی عبادت میشوند. اگر در قرآن چنین چیزهایی می بود و الله اسم و حکم اشیاء را دانه دانه بیان می نمود، تعداد آیات قرآن از مرز ملیاردها آیه می گذشت. پس الله تعالی حکم یک چیز را بیان میکند و چیز های زیاد تحت همان حکم قرار می گیرند. یکی از اعتقاد های باطل این فرقه گمراه این است که حتی پایبند به اصول بیان شده خود نیستند. برای نمونه: با طاغوتان می جنگند وطاغوت و سربازانش را میکشند و میگویند: طاغوت و سربازانش سپاه کفرند، خوب این را الله تعالی فرموده است. الله تعالی مشخص نکرده که سربازان ترکیه یا امریکا سپاه کفرند! چرا به امریکا کمک میکنی که مسلمانان افغانستان را بکشند؟ در قرآن آیه ای وجود ندارد که نام ببرد ارتش امریکا سپاه کفر است و هر فردی در آن بجنگد کافر است، آیا چنین آیه ای وجود دارد؟ نخیر، وجود ندارد. اما الله تعالی مفرماید: کسانیکه ایمان آورده اند، در راه الله می جنگند وکسانیکه کفر پیشه کرده اند، در راه شیطان میجنگند. سوره نساء آیه ۷۶.

لازم نیست الله تعالی تک تک آنها را نام ببرد که ارتش امریکا سپاه کفر است، ارتش فرانسه سپاه کفر است و آیه نازل نماید. الله متعال برای ما عقل داده تا در این راه بکار بگیریم نه اینکه شب و روز برای زدودن حکم مشرک از مشرکان تلاش کنیم بلکه برای اندیشیدن و فهم قرآن الله تعالی به ما عقل داده است.

بنابراین نام بردن تک تک طاغوتان و مشخص نمودن آنها از جانب الله متعال مخالف با اسلوب قرآن است. الله تعالی میفرماید: عبادت نمودن هر چیزی بجز الله تعالی، طاغوت هستند و ما باید هر طاغوت را به زیر حکم این آیه بیندازیم. چنین استدلالی که می گویند: بصورت عموم طاغوت معلوم است اما بصورت تعیین شده و تک تک طاغوت معلوم نیست، چنین روس استدلال مناسب با اسلوب اسلام نیست.

مسأله دوم دقت مرا بخود جلب نموده است که توجه شما را نیز بدان جلب میکند. در دو آیه ای که امر به انکار طاغوت می نماید نکته خیلی جالب وجود دارد. همچنان در مورد اعتقاد گروهی از انسان ها بیان نمودیم، این گروه از انسان ها ادعا می کنند که این بخش از موضوع یک امر مبهم و گنگ است. یعنی میشود یک انسان این موضوع را درک ننماید. مثلاً: اعتقاد بر حرام بودن ربا دارد اما می گوید سیستم خرید و فروش فلان شرکت مبهم است و فکر نمی کردم مشمول ربا میشود. یا میگویند این مسأله را تنها افراد عالم فهم و با درک میفهمند. سبحان الله، در حقیقت که الله در گام اول عقل و بصیرت مشرکان را می گیرد زیرا الله تعالی زمانیکه انسان را آفرید، توحید را در فطرت انسان گذاشته است و این فطرت عقل وی است وهر انسان هنگام تولد الله تعالی را میشناسد. وقتی فردی سعی در ازبین بردن توحید در فطرت خویش نماید، الله تعالی نعمت عقل و بصیرت را از وی می گیرد.

دقت نمایید الله متعال در اولین آیه در خصوص انکار طاغوت در سوره بقره میفرماید: { لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ} سوره بقره آیه ۲۵۶.

ترجمه: « اجبار و اکراهی در قبول دین نیست چرا که هدایت و کمال از گمراهی و ضلال مشخص شده است.» در ادامه بیان میدارد چی کسی طاغوت را انکار نماید. یعنی الله تعالی حق را از باطل بصورت روشن و معین جدا ساخته است. بدین منظور کلمه (تبین) را که به معنی روشن بیان شده است استعمال میکند. الله متعال حق را از باطل بصورت روشن اظهار و از هم جدا ساخته است اما برخی از انسان ها و فرقه ها میگویند: مسایل مربوط به حق و طاغوت مسایل گنگ و مبهم هستند.

در دومین آیه که در خصوص انکار طاغوت است مشرکان مکه با ادعای واهی و باطل پیش پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدند. الله تعالی مفرماید: ما به میان هر ملتی پیغمبری را فرستادیم که الله تعالی را بپرستند و از طاغوت دوری کنید. موضوعی را که این آیه بدان دلالت دارد، بیان میکنم. مشرکین با داشتن ادعای نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدند و گفتند: { وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُواْ لَوْ شَاء اللّهُ مَا عَبَدْنَا مِن دُونِهِ مِن شَيْءٍ نَّحْنُ وَلا آبَاؤُنَا وَلاَ حَرَّمْنَا مِن دُونِهِ مِن شَيْءٍ} سوره نحل آیه ۳۵. ترجمه: « کافران از راه استهزاء میگویند: اگر الله می خواست نه ما و نه پدران ما، چیزی جز الله را نمی توانستیم بپرستیم و چیزی را بدون اجازه او نمی توانستیم حرام بکنیم.»

مشرکان با چی ادعای پیش پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدند؟ آنها با وجود اینکه در گمراهی آشکاری بودند اما ادعا می کردند که آنها بر حق و حقیقت هستند. میگفتند: ای محمد! اگر ما بر گمراهی میبودیم، الله تعالی می توانست آنرا بصورت روشن بیان نماید یا الله تعالی می توانست ما را هدایت نماید. الله متعال

در رابطه با ادعای مشرکان میفرماید: { وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولاً أَنِ اعْبُدُواْ اللّهَ وَاجْتَنِبُواْ الطَّاغُوتَ} سوره نحل آیه ۳۶. ترجمه: « ما به میان هر ملتی پیغمبیری را فرستاده ایم که الله را بپرستند و از طاغوت دوری گزینند.» یعنی الله متعال برای مشرکان تفهیم می کند که شما چنین بهانه ای ندارید و این موضوع را کاملاً روشن و واضح بیان نموده ام.

الله متعال این را خطاب به چی کسانی می فرماید؟ خطاب به امتی می فرماید که شش قرن برای آنها پیامبر نیامده بود و پیامبری بخود ندیده بودند. این انسان ها چی کسی هستند؟

{ لِتُنذِرَ قَوْماً مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ} سوره یس آیه ۶. ترجمه: « تا قومی را بیم دهی که پدران و نیاکان ایشان بیم داده نشده اند و به همین علت است که غافل و بی خبر هستند.» چنین قومی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده و ادعا می کنند که اگر بر گمراهی می بودند الله می توانست آنرا بیان نماید اما الله تعالی خطاب به آنها آیه نازل نموده تا به آنها بفهماند که هرگز چنین عذری ندارید و چنین موضوعی روشن و واضح است.

پس پیامبران چنان این موضوع را روشن بیان نموده اند، قومی که شش قرن است برای آنها پیامبر فرستاده نشده، نمیتوانند ادعا نمایند که این موضوع مبهم است.

الله تعالی در ادامه میفرماید:

{ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَى اللّهُ وَمِنْهُم مَّنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلاَلَةُ} سوره نحل آیه ۳۶. ترجمه: « الله گروهی از مردمان را هدایت داد و گروهی از ایشان (بر اثر کردار ناشایست) گمراهی بر آنان واجب گردید.» نکته اصلی اینجاست، الله تعالی

خطاب به پیامبر صلی الله علیه وسلم بیان میدارد که ای محمد ما آنچه را که میخواستیم بیان نماییم، بیان نمودیم و هیچ پیامبری این موضوع را نیمه تمام و مبهم رها نگذاشته است. پس وای به حال کسیکه گمان میبرد آنچه را که الله تعالی برای انسان آفریده است، مبهم و گنگ است. یعنی چطور امکان دارد الله تعالی نماز، روزه و حج را بصورت روشن بیان نموده باشد اما نوبت به توحید و شرک که میرسد میگویند: الله تعالی این موضوع را واضح بیان ننموده و فردی که قرآن می خواند نمی تواند معنای آنرا بدرستی بفهمد. چونکه اولین معلم الله تعالی است.

{ الرَّحْمَنُ (١) عَلَّمَ الْقُرْآنَ (٢) خَلَقَ الْإِنسَانَ (٣)} سوره رحمن آیه ١-٣ . ترجمه: « الله مهربان (١) قرآن را یاد داد (٢) انسان را بیافرید. (٣)» چونکه هدایتگر و معلم و بیانکننده تنها الله است. در این رابطه از کسی عذر و بهانه ای پذیرفته نمی شود. در آخر الله تعالی به پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: اگر تو تمام تلاش و همت خود را صرف نمایی در صورتیکه الله وی را گمراه ساخته باشد نمی توانی وی را هدایت نمایی.

از اینرو هم نفس خویش و هم شما را توصیه می کنم که از این عقاید گمراه دوری گزینید و آگاه باشید. چونکه برخی اوقات فردی سخنی می گوید بدون اینکه معنی آنرا بفهمد اما در عوض الله تعالی وی را به اندازه هفتاد فصل در دوزخ نگه می دارد، چرا؟ بخاطر به زبان آوردن چنین سخنانی است. ممکن است فکر کنید سخن خوب و نیک گفته ای اما بدون اینکه بدان پی برده باشید. ممکن است به الله تعالی حقارت کنی و سخن کسی را بر کلام الله تعالی ترجیح داده باشید، از اینرو باید از الله متعال ترسید وقبل از سخن گفتن خوب بدان فکر نمود.

بنابر این میتوان گفت که الله تعالی در رابطه به طاغوت هرچیز را روشن بیان نموده است و هیچ کس در این خصوص عذر و بهانه ای ندارد و این اعتقاد که کسی بخواهد طاغوت را بصورت عموم انکار نماید اما بصورت فردی و معین آنرا تکفیر نکردن، مخالف اصول اسلام است و در اسلام چنین چیزی وجود ندارد.
این افکار را کسانیکه سخن خود را بر کلام الله تعالی ترجیح میدهند آنرا در میان اهل توحید نشر و پراکنده میسازند.
واخر دعوانا ان الحمدلله رب العلمین.